



دانشگاه تبریز

دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی

گروه فلسفه

پایان‌نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته فلسفه

عنوان پایان‌نامه:

مفهوم قدرت در اندیشه میشل فوکو

استاد راهنما:

دکتر محمد اصغری

استاد مشاور:

دکتر علیرضا آزادی

پژوهشگر:

توحید میلانی

زمستان ۱۳۹۰

## سپاسگزاری

بر خود فرض می‌دانم مراتب سپاس و احترام خود را نسبت به تمام بزرگوارانی که به نحوی مدیون الطاف آنان هستم ابراز نمایم.

استاد گرامی جناب آقای دکتر محمد اصغری که در تمام طول دوران تحصیل در دانشگاه تبریز از دانش ایشان بهره‌ها گرفتم و با پذیرش سمت راهنمایی این رساله مرا به افتخار شاگردی خویش مفتخر ساختند.

استاد گرامی جناب آقای دکتر علیرضا آزادی که مسئولیت مشاوره این پایان‌نامه را پذیرفتند و با راهنمایی‌های گرانبشان از کاستی‌های این تحقیق کاستند.

استاد گرامی جناب آقای دکتر حسن فتحی که در کسوت استادی فرهیخته و دلسوز همواره از دانش فلسفی و منش بزرگوارانه‌شان در طول دوران تحصیل در دانشگاه تبریز بهره‌مندم ساختند.

پدر و مادر عزیزم که در طول دوران تحصیل زحمات بسیاری را برای پیشرفت من متحمل شده‌اند.

همسر مهربان و فداکارم که سختی‌های دوران نگارش پایان‌نامه را تحمل کرده و آن را بر من آسان نمودند.

و در آخر از الطاف بانو عصمت قنطاری که همواره پشتیبان و مشوق من بوده‌اند نهایت تشکر را دارم.

اثر حاضر را به تمام این عزیزان تقدیم می‌نمایم.

نام خانوادگی: میلانی نام: توحید

عنوان پایان‌نامه: مفهوم قدرت در اندیشه میشل فوکو

استاد راهنما: دکتر محمد اصغری

استاد مشاور: دکتر علیرضا آزادی

مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد رشته: فلسفه گرایش: غرب دانشگاه: تبریز

دانشکده: ادبیات فارسی و زبانهای خارجی تاریخ فارغ‌التحصیلی: زمستان ۱۳۹۰ تعداد صفحات: ۱۰۲

واژه‌های کلیدی: قدرت، گفتمان، دانش، حقیقت، سلطه، تبارشناسی، سوژه، نهاد

#### چکیده:

میشل فوکو (Michel Foucault)، متفکر معاصر فرانسوی در حوزه‌های گوناگون فلسفه و علوم اجتماعی چهره‌ای شناخته شده و مطرح می‌باشد. حرکت فکری او و چشم‌اندازی که وی به روی علوم انسانی گشوده است، تحول‌شگرفی را در مبانی این علوم موجب شده است تا حدی که او را ویرانگر علوم انسانی به معنای متعارف و متداول آن دانسته‌اند. یکی از حوزه‌های اساسی اندیشه‌ی فوکو و حتی به تعبیر برخی مفسرین، مهمترین دستاورد نظری او، تحلیل مفهوم قدرت با رویکردی منحصر به فرد و در چهارچوب نوعی معرفت‌شناسی تاریخی است. وی در تعداد زیادی از شاخه‌های علوم انسانی اعم از فلسفه، جامعه‌شناسی، تاریخ، سیاست، روان‌شناسی، انسان‌شناسی و... وارد شده و در نهایت همه مباحث را در راستای تحلیلی واحد و در جهت طرح ایده‌ی واحد و مرکزی قدرت پیش برده است.

بر اساس یک تقسیم‌بندی کلی دو دیدگاه و خط سیر مدرن و پست‌مدرن را در جریان شکل‌گیری فلسفه‌های ناظر بر مقوله قدرت می‌توان شناسایی کرد: بر طبق دیدگاه مدرن، قدرت با عاملی انسانی آغاز، از مجرای روابط علی بیان و بر حسب شاخص‌های مکانیکی قابل محاسبه و اندازه‌گیری می‌باشد و نگرش به مقوله قدرت در این دیدگاه از دریچه‌ی بحث‌های حاکمیت صورت می‌گیرد. این مدل، قدرت را ابزاری در مالکیت دولت می‌داند که برای تحمیل نظم بر جامعه مورد استفاده قرار می‌گیرد. در الگوی پست‌مدرن که با فوکو آغاز می‌شود و در اساس منکر وجود حیطه‌ای خاص و عملکردی یک‌سویه برای قدرت است، شیوه‌ی نگرش مدرن به قدرت به معنی نادیده گرفتن ساختارهای مدنی و چگونگی کاربست قدرت در نهادها و گفتمان‌های سراسر حوزه‌ی اجتماعی است. فوکو از قدرت به صیغه جمع سخن می‌گوید و آن را در عرصه‌های گوناگون زیست‌جمعی انسان قابل بحث می‌داند. قدرت در همه جا هست نه بدان دلیل که همه چیز را دربرمی‌گیرد؛ بلکه بدان دلیل که از همه جا نشات می‌گیرد. بنابراین تحلیل آن به هیچ وجه کلی، تاریخ‌گریز و مطلق نیست. به طورکلی هدف فوکو برملا ساختن بی اعتباری حقیقت‌های مسلم، درهم‌شکستن یکپارچگی‌ها و از مرکز انداختن قدرت و معرفت و تاکید بر بی‌همتایی عوامل موثر در پدیده‌هاست.

# فهرست مطالب

## مقدمه

۱. زندگی و آثار .....	۸
۲. اهمیت نظری فلسفه‌ی فوکو .....	۱۲
۳. جایگاه فوکو در کلیت تاریخ فلسفه غرب .....	۱۳
۴. سه محور عمده‌ی اندیشه‌ی فوکو .....	۱۵
۵. سیر تاریخی مفهوم قدرت .....	۱۸
۱,۵. قدرت در اندیشه‌ی دوران باستان .....	۱۸
الف: افلاطون .....	۱۹
ب: ارسطو .....	۲۰
ج: قرون وسطا .....	۲۱
۲,۵. عصر جدید، قدرت و دو خط سیر مدرن (استمرار) و پست‌مدرن (عدم استمرار) .....	۲۲
الف: هابز و الگوی مدرن قدرت به مثابه توانایی صرف .....	۲۳
ب: فوکو و الگوی پست‌مدرن قدرت به مثابه توانایی مشروع .....	۲۵
۶. زمینه‌های فکری فوکو .....	۲۶
الف: ساختارگرایی .....	۲۸
ب: هرمنوتیک .....	۳۰
ج: انقلاب مه ۱۹۶۸ .....	۳۱

## فصل اول

### گفتمان: چارچوب‌های قدرت به مثابه هنجارهای گفتمانی

۱. کارکرد معرفت‌شناختی مفهوم گفتمان .....	۳۴
۲. فوکو و بازتعریف مفهوم گفتمان .....	۳۶
۳. گفتمان، زبان و شبکه‌ی مفاهیم زیستی .....	۳۸
۴. گفتمان به مثابه نقطه‌ی تلاقی قدرت و دانش .....	۳۹
۵. صورت‌بندی دانایی .....	۴۰

## فصل دوم

### دانش: تبارشناسی قدرت و فرآیند تولید دانش

۱. نظام طرد و تثبیت ..... ۴۲
۲. تاریخ دانش و دانش تاریخی ..... ۴۴
- ۱,۲. مشکلات تاریخ سستی ..... ۴۶
- الف: تمامیت‌گرایی ..... ۴۷
- ب: غایت‌انگاری ..... ۴۸
- ج: انسان‌شناسی و انسان‌گرایی ..... ۴۸
۳. شبکه‌های قدرت و پیدایش دانش جدید ..... ۴۹
۴. نظام حقیقت ..... ۵۰

## فصل سوم

### سوژه: معادلات قدرت و تولد مفهوم انسان مدرن

۱. دوران مدرن و مفهوم سوژه ..... ۵۳
۲. فوکو و نگاه تاریخی به مفهوم انسان ..... ۵۴
۳. ساختار در مقابل سوژه ..... ۵۹
۴. سوژکتیویته و عملکرد قدرت ..... ۶۰

## فصل چهارم

### نهاد: جامعه‌ی انسانی و شیوه‌های مدرن حکومت و کنترل

۱. از فرضیه‌ی سرکوب تا قدرت مشرف بر حیات ..... ۶۵
۲. قدرت انضباطی و سازمان‌دهی انسان ..... ۶۶
۳. حکومت‌مندی و برداشت فوکو از مفهوم دولت ..... ۶۸

## فصل پنجم بعد از فوکو

۱. دانش امروز و تاثیر فوکو در آن ..... ۷۱
۲. فمینیسم: تبارشناسی فوکویی سوژه‌ی زنانه ..... ۷۳
۲. ادبیات: مرگ مولف ..... ۷۵
۳. سینما: مارتین اسکورسیزی و نگاه فوکویی به هویت انسان معاصر ..... ۷۵
۴. مدیریت: نظارت، هنجار و استراتژی سازمانی ..... ۸۱

## فصل ششم فوکو در اندیشه‌ی موافقان و مخالفان

۱. ژان پل سارتر ..... ۸۳
۲. یورگن هابرماس ..... ۸۴
۳. ریچارد رورتی ..... ۸۶
۴. ژیل دلوز ..... ۸۶

## نتیجه‌گیری و ارزیابی ..... ۸۸

- ضمیمه ۱. اصطلاحات کلیدی فلسفه‌ی فوکو ..... ۹۱
- ضمیمه ۲. گاهشماری زندگی و آثار فوکو ..... ۹۴
- فهرست منابع ..... ۹۸

# مقدمه

## ۱. زندگی و آثار

از من نپرسید کیستم و نخواهید که چنانکه هستم بمانم....(Foucault 1972: 13)

میشل فوکو در ۱۵ اکتبر ۱۹۲۶ در پواتیه<sup>۱</sup> فرانسه و در خانواده‌ای بورژوا به دنیا آمد. بعد از اتمام تحصیلات مقدماتی در مدارس محلی، در سال ۱۹۴۵ به پاریس رفت و در کلاس‌های آمادگی برای شرکت در آزمون ورودی اکول نورمال سوپریور(ENS)<sup>۲</sup> شرکت کرد، و این آغاز آشنایی فوکو با اولین استادش ژان هیپولیت<sup>۳</sup> بود. فوکو در سال ۱۹۴۶ آزمون ورودی را با موفقیت پشت سر گذاشت، و در همین سال بود که برای چند ماهی به حزب کمونیست فرانسه (PCF)<sup>۴</sup> پیوست و در اکتبر سال بعد از آن جدا شد. یک سال پس از آن، فوکو مدرک آسیب‌شناسی روانی را اخذ کرده و به تدریس و پژوهش در این زمینه پرداخت. حاصل مطالعات این دوره کتابی با نام بیماری روانی و شخصیت بود که در سال ۱۹۵۳ منتشر شد. (ویراست بازنگری شده این کتاب بعدها، در سال ۱۹۶۴، تحت عنوان بیماری روانی و روان‌شناسی منتشر شد) فوکو در فاصله‌ی پاییز ۱۹۵۵ تا پایان ۱۹۶۰ به عنوان رایزن فرهنگی به کشورهای سوئد، لهستان، و جمهوری فدرال آلمان سفر کرد و در دانشگاه‌های اوپسالا، ورشو و هامبورگ به تدریس پرداخت. او در این مدت، به‌ویژه به هنگام اقامت در اوپسالا، طرح نخستین اثر عمده‌ی خود (به گفته خویش نخستین اثرش) را درباره‌ی تاریخ دیوانگی پی ریخته و مطالعات گسترده‌ای را در این زمینه آغاز نمود. این طرح به راهنمایی ژرژ کانگیلهم<sup>۵</sup>، یکی دیگر از استادان تاثیرگذار بر اندیشه‌ی فوکو، به عنوان رساله‌ی دکترای او ارائه شد، و سرانجام در سال ۱۹۶۱ با عنوان جنون و بی‌عقلی: تاریخ جنون

- 
1. Poitiers
  2. Ecole Normale Supérieure
  3. Jean Hypolith
  4. Parti Communiste Française
  5. Georges Canguilhem



در عصر کلاسیک انتشار یافت. فوکو پیش از دفاع از رساله‌ی خود و انتشار آن، طرح اثر بعدی خودش درباره‌ی پیدایش درمانگاه‌ها را در سر می‌پروراند، و این کتابی است که همبستگی بسیار نزدیکی با کتاب پیشین او دارد. فوکو در فاصله‌ی انتشار این اثر اخیر به پژوهش درباره‌ی نویسنده‌ی سورئالیست فرانسوی ریمون روسل پرداخت، مقدمه‌ای بر مکالمات ژان ژاک روسو نوشت و انسان‌شناسی کانت را ترجمه کرده و بر آن نیز مقدمه‌ای نگاشت. ریمون روسل و زایشگاه درمانگاه: دیرینه‌شناسی ادراک پزشکی با فاصله‌ی اندکی از یکدیگر و در سال ۱۹۶۳ انتشار یافتند. در سال ۱۹۶۴ فوکو رسماً به سمت استادی فلسفه در دانشگاه کلرمون-فران<sup>۶</sup> منصوب شد. در فاصله‌ی انتشار آن کتاب‌ها و این انتصاب، فوکو عمدتاً سرگرم نگارش مقالات پراکنده‌ای بود که مهمترین آن‌ها مقدمه‌ای بر تخطی: به پاس اندیشه‌ی ژرژ باتای است. فوکو سپس طرح کتاب عظیم و پرمخاطب خود واژه‌ها و چیزها: دیرینه‌شناسی علوم انسانی که مهمترین اثر دوره‌ی دیرینه‌شناسی‌اش محسوب می‌شود را دنبال کرد. این کتاب، پس از وقفه‌هایی در روند نگارش آن، سرانجام در سال ۱۹۶۶ انتشار یافت و طرح بعدی او، که پایان‌بندی دیرینه‌شناسی‌ها و تحلیل‌های گفتمانی نیز هست، با عنوان گویای دیرینه‌شناسی دانش در سال ۱۹۶۹ منتشر شد.

در سال ۱۹۶۸، ژان هیپولیت درگذشت و فوکو در سال ۱۹۷۰ به جای وی به سمت استادی در تاریخ نظام‌های اندیشه در کولژدوفرانس<sup>۷</sup> برگزیده شد و سخنرانی افتتاحیه‌ای با عنوان نظم گفتار در دوم دسامبر همین سال برگزار کرد. با انتشار مقاله‌ی نیچه، تبارشناسی، تاریخ (۱۹۷۱) به پاسداشت ژان هیپولیت، دوره‌ی تازه‌ای در پژوهش‌های فوکو، که به دوره‌ی تبارشناسی مشهور شده است، آغاز شد. فوکو در همین سال با پیوستن به گروه

---

6. Clermont-Ferrand  
7. Collège de France

اطلاع‌رسانی درباره‌ی زندان‌ها (GIP)<sup>۱</sup> و درگیر شدن در پاره‌ای فعالیت‌های سیاسی، به تاملات و مطالعات هر چه گسترده‌تری درباره‌ی روابط قدرت و جامعه‌ی انضباطی پرداخت. از جمله‌ی مطالعات مشترکی که در جریان این کاوش‌ها و زیر نظر او انتشار یافت، کندوکاوی در یک پرونده‌ی جنایی سده‌ی نوزدهم بود که در سال ۱۹۷۳ با عنوان *من پیر ریویر مادر*، خواهر و برادرم را سلاخی کرده‌ام... به چاپ رسید. (افزون بر این، فوکو جستاری را که در سال ۱۹۶۸ درباره‌ی تابلوهای نقاش سوررئالیت بلژیکی، رنه مگریت، نوشته بود بسط داده و در همین سال آن را تحت عنوان این یک چپق نیست منتشر کرد)، اما مهم‌ترین حاصل این مطالعات در سال ۱۹۷۵ و به صورت برجسته در قالب کتاب *مراقبت و تنبیه: تولد زندان نمود* یافت. نخستین مجلد تاریخ جنسیت با زیرعنوان *اراده‌ی دانش* در سال ۱۹۷۶ منتشر شد و این اثر علاوه بر آن که به همراه *مراقبت و تنبیه* مورد توجهات گسترده قرار گرفت، آغازگر روش تازه‌ی او در تحلیل اخلاق، مسأله‌ی سوژه و رابطه با نفس بود.

فوکو در فاصله‌ای نسبتاً طولانی تا انتشار مجلدات بعدی این اثر در سال ۱۹۸۴، از کشورهای متعددی به ویژه آمریکا دیدن کرد، در سخنرانی‌ها و همایش‌های بسیاری شرکت جست، و در مصاحبه‌های گوناگونی حضور یافت که یکی از واپسین و مهم‌ترین آن‌ها درباره‌ی تبارشناسی اخلاق بود و مقالات متعددی نوشت که بحث‌انگیزترین آن‌ها *روشنگری چیست؟* بوده است. سرانجام جلد دوم تاریخ جنسیت با عنوان *کاربرد لذات* چند هفته پس از بستری شدن او در بیمارستان منتشر شد، و با فاصله چند هفته پس از آن، جلد سوم این مجموعه به نام *دغدغه‌ی نفس* انتشار یافت و بدین ترتیب مجموعه‌ای که قرار بود در شش مجلد تاریخ رهیافت جنسی را از آغاز تا به اکنون تشریح کند پایان گرفت.

با این که فوکو حاصل ازدواج والدینی پزشک و نسبتاً متمول بود، مواجهه با حمله‌ی

آلمان و جنگ جهانی و درک مسأله‌ی اثرگذار مرگ در نوجوانی چنان بر ذهن او سنگین آمد که تحلیل مرگ در آثار بعدی او جایگاهی ویژه یافت. او که علایق همجنس‌گرایانه‌اش از نوجوانی حس اقلیت‌بودن و دگرباش‌بودن به وی داده بود پس از آشنایی با فلسفه نزد مرلوپونتی و ژان هیپولیت بیش از پیش به دنیای دگراندیشی ورود نمود. زندگی در دوره‌ی انقلاب‌های آزادی‌بخش، دانشجویی و جهان‌سومی توجه او را به اندیشه‌های متفاوت بیشتر نمود. استیلای حزب کمونیست در روشنفکری و سیاست فرانسه و به‌ویژه برخورد حزب با آلتوسر، این فکر را به ذهن فوکو متبادر ساخت که اقلیت‌ها همیشه اقلیت نیستند و توانایی حذف دیگران در برخی اندیشه‌های اقلیتی رشد شگفتی می‌تواند داشته باشد.

فضای ضدفاشیستی و مهم‌شدن اقلیت‌ها در بحث‌های دموکراسی نه تنها در فوکو که تا حدودی ارمغان فضای اجتماعی و فکری دوره‌ی او بود و اهمیت یافتن مفهوم جهان سوم در اندیشه‌ی دانشگاهیان غربی نیز بر نگرش او بی‌تأثیر نبود. اظهارنظر او درباره‌ی ایران که روح جهان بی‌روح است در کشورمان معروف می‌باشد. او این جمله را از مارکس نقل کرد، آنجا که مارکس دین را روح جهان تهی‌شده از روح می‌نامد و پس از آن، دین مورد بررسی خود را تبدیل‌شده به افیون توده‌ها معرفی می‌کند.

از این نمونه وقایع در زندگی وی بسیار است. مانند ضرب و شتم‌های وی از سوی پلیس فرانسه، بازداشت وی در لهستان و دستگیری او در تجمعات جنبش‌های آزادی‌بخش و هیجان‌آفرینی‌های او در دانشجویان امریکا. فوکو مرد سفر و مبارزه و تفکر و خلاقیت بی‌اندازه بود اما هیچ‌گاه مرد خانواده نبود. او از نظر جامعه و هنجارمندان حافظ نظم کثرت‌فتری نیک‌سخن و معمولاً مؤدب بود. این‌ها گرچه به سختی جمع‌شدنی است، نمایی از اوست. جایگاه و کاربرد یافتن دانش‌های اجتماعی و رفتاری به ویژه روان‌شناسی و روان‌پزشکی با ادعای درمان به جای مجازات مجرمان به وی فرصت داد کوبنده‌ترین نقدها

را به این علوم جوان وارد آورد. فوکو چنان که خود تأکید می‌کرد یک ضدعلم بود. روش‌های وی نیز موجد آگاهی‌هایی برخلاف دانش‌های زمان بودند. او از هر که تأثیر پذیرفت در پایان اندیشه‌هایی در انتقاد و رد و تمسخر او آفرید. از ساخت‌گرایی<sup>۹</sup> سوسور و روان‌کاوی فروید و اندیشه‌ی اجتماعی مارکس و تبارشناسی نیچه در پیوند قدرت و حقیقت گرفته تا روشنفکری سیاسی آلتوسر و انسان‌محوری کانت. او با همه‌ی درگیری‌هایی که با افراد داشت در عین حال انسانی بود با منش‌های والا. فوکو بود که همواره در آسایشگاه روانی به ملاقات آلتوسر می‌رفت. آلتوسری که زن خود را کشت. در نهایت فوکو در سال ۱۹۸۴ درگذشت.

## ۲. اهمیت نظری فلسفه‌ی فوکو

ضرورت و اهمیت توجه به اندیشه‌ی فوکو، بیش از هر چیزی نتیجه‌ی ظهور نوع جدید و منحصربه‌فردی از نگاه فلسفی و تاریخی به انسان و جامعه و رابطه‌ی این دو پایگاه همیشگی تاریخ حیات بشری با یکدیگر در پرتو تحلیل نوینی که وی از مقوله‌ی قدرت به مثابه‌ی واسطه‌ی مفهومی عمده در تبیین این رابطه ارائه کرده‌است، می‌باشد. انسان امروز که بیش از دوران‌های تاریخی گذشته خود را در لوازم اجتناب‌ناپذیر زندگی جمعی می‌یابد و نگاه هستی‌شناسانه و فلسفی وی از دریچه‌ی زندگی جمعی و در بستر ساز و کارهای اجتماعی شکل می‌گیرد، نیازمند بهره‌مندی از اندیشه‌هایی است که بتوانند فردیت‌های مدرن او را که نتیجه‌ی افزایش رفاه و سطح برخورداری وی از امکانات و اختیاراتی که تا قبل از این به آن‌ها دسترسی نداشته است می‌باشند با ضروریات زندگی جمعی که او خود را در برابر آن‌ها می‌یابد، در نگاهی واحد و در تبیینی جامع گرد هم آورد. و نیز با گسترش نگاه تکنولوژیک به زندگی روزمره و قرارگرفتن انسان در مرکز تمامی معادلات فلسفی و نظری

---

9. Structuralism

به مثابه‌ی موجودی که با کمک قدرت شگفت‌آور و بی‌حد و حصر علم جدید، بر طبیعت و بر تمامی شئون زندگی خود مسلط شده است، و از سوی دیگر با هزینه‌هایی که انسان معاصر در اثر لوازم این گذار تاریخی متحمل شده است، اندیشه‌هایی از جنس فوکو که در صدد نوعی بازبینی و بازخوانی جایگاه انسان در پهنه‌ی گسترده‌ی حیات می‌باشند بیش از پیش ضروری می‌نمایند. انسان امروزی با گرفتارآمدن در چنبره‌ی گسترده‌ی اطلاعات و روابط پیچیده و چندجانبه با جهان پیرامون خود به نوعی از خودبیگانگی و عدم‌هویت مبتلا شده است و بیش از هر زمان دیگری نیازمند تامل و بازبینی در میراث تاریخی و تمدنی خود است تا از این رهگذر بتواند در آشفته‌بازار افکار و ذهنیت‌هایی که از هر سو وی را احاطه کرده‌اند مسیر حرکت خود را به سوی آینده‌ای روشن و سازگار با طبیعت و هویت خویش هموار سازد. فوکو با ارائه‌ی چشم‌اندازی گسترده و جامع به جایگاه و موقعیت انسان در طول تاریخ و گشودن افق‌هایی متفاوت به روی ذهن و ضمیر انسان معاصر، ابزارهای معرفتی درخوری را برای این منظور فراهم نموده است.

### ۳. جایگاه فوکو در کلیت تاریخ فلسفه غرب

فلسفه‌ی فوکو اگر چه به عنوان یک پدیده‌ی فکری، در سیر کلی فلسفه‌ی غرب و در ظرف زمانی فرانسه‌ی پس از جنگ قابل پیگیری و طبقه‌بندی است، حاوی خلاقانه‌ترین و ناب‌ترین دستاوردهای تفکر فلسفی در کل تاریخ فلسفه و اندیشه‌ی مغرب‌زمین به شمار می‌رود. رهیافت‌ها و رویکردهای وی به اساسی‌ترین مسائل زیست‌انسانی، چرخشی بنیادین در فرآیند فلسفه‌ورزی مدرن به حساب می‌آیند. این چرخش را نمی‌توان در قالب بازگشت وی به اشکال اولیه و کلاسیک فلسفه مورد بحث قرارداد و این فرضیه که وی در راستای پروژه و طرح کلی مدرنیته سعی در پیشبرد فلسفه و ایجاد فضاهاى نو در دیدگاه‌های فلسفی گذشته داشته است نیز بی‌معنا می‌باشد. اساساً اندیشه‌ی فوکو تغییر

مسیری از کل جریان غالب بر فضای فکری غرب را دامن زده است. این فلسفه از بُعد وسعت محتوایی که از یونان باستان تا عصر جدید را شامل می‌شود و نیز نوآوری‌های روش‌شناختی مانند روش دیرینه‌شناسی و یا تبارشناسی که از نیچه وام گرفته شده است و اصالت و تازگی مفاهیم اساسی‌ای چون پیشینه‌ی تاریخی، صورت‌بندی دانایی و سوژه‌شدگی قابل توجه است.

در عین حال نباید چنین پنداشت که فوکو جریان فلسفی متمایزی را به آن معنا که بعد از وی فلسفه‌های مشخصی تحت عنوان فلسفه‌ی فوکویی رشد کنند آفریده است؛ آن چیزی که اندیشه‌ی وی را نقطه‌ی عطفی در روند فلسفه‌ورزی و چه بسا علوم انسانی در تمامیت آن قرار داده است نوع نگاه خاص و منحصر به فرد او به چهارچوب‌هایی است که امکان اندیشه‌ورزی و دانش را فراهم می‌کنند. فعالیت‌های فکری وی بیشتر از آن که در پی اثبات مطالب فلسفی خاصی باشند درصدد نفی و تخریب الگوهای حاکم بر اندیشه و کنش انسان مدرن صورت گرفته‌اند. کار وی ترکیبی از تفکر فلسفی به عالی‌ترین معنای آن و عنایتی دقیق و وسواس‌آمیز نسبت به جزئیات زندگی تجربی است (دریفوس و رابینو ۱۳۸۵: ۵۷). در این راستا صورت‌بندی‌های وی از تاریخ علوم انسانی تجدیدنظرهای گسترده‌ای را بعد از خود در کمیت و کیفیت این علوم پدید آورده است. امروزه کمتر پژوهشگری در پیشبرد تحقیقاتش، خود را از اتخاذ دیدگاه‌ها و چشم اندازهایی که وی به روی این علوم گشوده است بی‌نیاز می‌بیند.

وی همچنین در رویکرد میان‌رشته‌ای<sup>۱۰</sup> خود به علوم انسانی الگوی روش‌شناختی بدیعی را برای آیندگان به یادگار گذاشته است. فوکو تحلیل و روش تاریخی را با کار فلسفی درآمیخته است و این کار او به پژوهشگران حوزه‌های مختلف این امکان را می‌دهد تا افق‌ها

---

10. Interdisciplinary

و چشم‌اندازهای تاریخی و در نتیجه محدودیت‌ها و نواقصی را که محصول تطور تاریخی علوم است در حوزه‌ی کاری خود به کار برند. موضوعاتی چون جنون، زندان و امیال جنسی که تا به روزگار وی به عنوان موضوعاتی غیرجدی در علوم انسانی شناخته شده بودند از جانب وی چنان زبردستانه مطرح گردید که بعد از فوکو و در آینده هر موضوعی می‌تواند از دیدگاه معرفت‌شناسی مختص به علوم انسانی مورد پژوهش قرار گیرد. از همه مهم‌تر آنچه را که فوکو می‌خواست به ما بفهماند و بر آن اصرار می‌ورزید، این است که فلسفه باید از دایره‌ی حقیقت فراتاریخی و مطلق بیرون آید و بپذیرد که حقیقت خود دارای تاریخ است. تاریخ حقیقت را، آن‌چنان که فوکو می‌پنداشت، نمی‌توان با رجوع به متفکرین بزرگی که آنها را در ردیف‌های کنار هم چیده‌اند، نوشت. حقایق در آرشیوها و اسناد بی‌نام و نشانی پنهان مانده‌اند که تمامی واژه‌های آن گواهی از زندگی واقعی انسان‌ها می‌دهد.

#### ۴. سه محور عمده‌ی اندیشه‌ی فوکو

از میان مضامینی که فوکو بر روی آنها کار کرده و در یک کلیت عام پهنه‌ی فکری فوکو را اشغال کرده‌اند سه مضمون عمده قابل‌استخراج می‌باشد: حقیقت، قدرت و خود یا به تعبیری علم، سیاست و اخلاق. این سه محور، سه دوره‌ی تحول فکری فوکو را نشان می‌دهند. (کچویان ۱۳۸۲: ۱۶). مسأله حقیقت یا علم، مسأله‌ی اصلی دوره اول فکری تا زمان انتشار کتاب نظم اشیاء در سال ۱۹۶۶ میلادی می‌باشد که در آن محوریت مسأله علم و دانش و حقیقت آشکار است. از آن پس تدریجاً و به‌ویژه در کتاب انضباط و تنبیه که در سال ۱۹۷۵ انتشار یافت مسأله قدرت و سیاست محور اصلی اشتغالات و تأملات وی می‌گردد. انتشار اولین مجلد تاریخ جنسیت در سال ۱۹۷۶ میلادی مبین این بود که محور کارهای فوکو تغییر مجددی یافته و اکنون محور اصلی و عمده وی، خود و مسأله‌ی اخلاق می‌باشد.

برای فوکو در محور اول (علم یا حقیقت) مساله این است که درک انسان معاصر از حقیقت و به طور مشخص علوم جدید چگونه شکل گرفته و به صورت کنونی درآمده است. اگر بخواهیم این محور را به علاقه‌ی کنونی فوکو ارتباط دهیم، دلیل علاقه‌ی وی به این مساله نقش بی‌چون و چرای علوم جدید در شکل‌دهی به درک انسان از خود و جهان پیرامون ماست. ما از طریق درکی که این علوم به عنوان حقیقت به ما می‌دهند، تصویر خود را می‌سازیم و دیگران را نیز به عنوان موضوعات رفتار و تعاملات اجتماعی خود مشخص کرده و موضوعیت می‌بخشیم. به بیان دیگر ما آن چیزی می‌شویم که این علوم به عنوان موضوعات شایسته تحقیق خود ساخته‌اند.

در محور دوم فکری فوکو، درک قدرت و سیاست در عصر حاضر و چگونگی نقش‌آفرینی آن در شکل‌دهی به ما، تصویر ما از خود و چگونگی اعمال نقش آن در شکل‌دهی به افرادی که در تعامل با ما قرار می‌گیرند، مورد توجه واقع می‌شود. البته فوکو از ابتدا به این جهت به مساله‌ی سیاست و قدرت علاقه‌مند شد که دریافت دانش رابطه‌ی تنگاتنگی با قدرت دارد. تکیه‌ی علوم جدید و به‌خصوص علوم انسانی بر قدرت، و وابستگی جوهری بدان و متقابلاً نفع و فایده‌ای که قدرت سیاسی از دانش انسانی می‌برد، ریشه اصلی تعلق خاطر وی به قدرت و مطالعه‌ی آن بوده است. از این رو در این جا مساله‌ی دانش از وجهی دیگر و در پیوند با قدرت و سیاست دنبال می‌شود.

در کنار علم و سیاست یا حقیقت و قدرت (دو محور اول فکری فوکو)، اخلاق و مفهوم خود نیز همزمان در کار شکل‌دهی به افراد انسانی و ایجاد تصاویر ویژه از آنها و موضوعات طرف تعامل‌شان می‌باشد. در این جا ارتباطی که شخص با خود در بستر مسائل اخلاقی و تأثیر گذار بر خود پیدا می‌کند، موضوع مطالعه می‌باشد. در حالیکه نیروهای قبلی به معنای نیروهای بیرونی‌اند، در این مرحله نیروهای درونی مورد توجه قرار می‌گیرند. در این محور



نه نقش دانش در شکل‌دهی به ما، و نه نقش قدرت در قالب‌ریزی افراد، بلکه نقشی که خود و اخلاق در ایجاد هویت و شخصیت ویژه‌ی افراد دارد، کانون توجه فوکو را می‌سازد.

در تحقیق پیش رو محور دوم یعنی مفهوم قدرت مورد بررسی قرار خواهد گرفت و رابطه‌ی آن با سایر محورها اجمالاً مورد بحث قرار خواهد گرفت.

آثار مهمی که فوکو آفرید در رشته‌های فلسفه، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، فلسفه، روش‌شناسی، تاریخ و بسیاری رشته‌ها قابل‌ارجاع‌اند و از حیث محتوا به سه بخش عمده تقسیم می‌شود: بخشی که تحت تاثیر هرمنوتیک هایدگری است، که اوج این گرایش در کتاب **تاریخ جنون (1961)** آشکار شده است، بخش دیگر را می‌توان باستان‌شناسی یا دیرینه‌شناسی معرفت دانست، که تحلیلی شبه‌ساختاری یا نیمه‌ساختاری دارد که مهم‌ترین آثار او در این نگرش در **پیدایش درمانگاه (1963)**، **واژگان و اشیاء (1966)**، و **دیرینه‌شناسی دانش (1969)** متجلی است. بخش سوم آثار فوکو آثار تبارشناسانه‌ی اوست که به بررسی رابطه‌ی گفتمان و معرفت از یکسو و قدرت از سوی دیگر می‌پردازد. **نظم اشیاء (1970)**، **مراقبت و تنبیه (1975)**، **جلد اول تاریخ جنسیت: اراده به دانستن (1976)** و **نیچه، تبارشناسی و اخلاق (1976)** از نوشته‌های مربوط به این نگرش است.

او با روش کیفی و تطبیق تاریخی و نیز مطالعات میدانی و حتی همزیستی با موضوعات شناخت خود نگاه‌های گزنده اما پرمعنایی آفرید که در عین شگفت‌آور و نو بودن واکنش‌برانگیز بودند. تبارشناسی قدرت و حقیقت و دیرینه‌شناسی دانش و قدرت روش‌های ابداعی فوکو هستند که آن‌ها را ضدعلم تاریخ یا تغییردهنده سرمشق تفکر تاریخی می‌توان دانست. او بینشی انتقادی به همه‌ی امور داشت چنان‌که اندیشیدن را آزمودن هر آنچه همگان وارونه‌اش را پسندیده‌اند معرفی کرد. به گفته‌ی دریفیوس و رابینو حرکت وی فراسوی ساختگرایی و هرمنوتیک بوده است. ناباوری او به وجود حقیقت

غایی و قائم‌به‌خود و دیدگاه ضدانحصارگرایی و باورمندی به دگراندیشی و دگرباشی مواردی است که بینش وی را متمایز می‌سازد.

علاوه بر این‌ها، وی به سه‌پاره‌ی سنت، مدرنیسم، پسامدرنیسم باور نداشت و بر آن بود که نظام‌های فکری قابلیت‌ها، محدودیت‌ها و تکنیک‌های خاص خود را می‌آفرینند. از این لحاظ، همچون تامس کوهن به سلسله‌ی دگرگون‌شونده صورت‌بندی‌ها و چیرگی پارادایم‌ها و گفتمان‌ها می‌نگریست نه روندی صعودی یا نزولی. فوکو نه ناامید بود و نه امیدوار.

مطالعه‌ی چندبعدی و چندرشته‌ای، برخورد عملی و درگیرانه با موارد تحقیق و ابداع دو روش تبارشناسی و دیرینه‌شناسی و مواردی از این دست، از فوکو چیزی ساخت که مریدانی پرورد چنان که ژان بودریار گفت او بهترین نمونه برای خودکامگی گفتار است. باید او را فراموش کرد تا بتوان او را نقد کرد. اما مفاهیم نو و برداشت‌های خاص از مفاهیم کهن و در نتیجه پیچیدگی و سخت‌فهمی تفکر وی در کنار تعمیم‌ناپذیری تفکرات وی به دلیل پرداختن به نکات خاص تاریخ فرانسه و اروپا و نیز در نظر نگرفتن تفاوت دولت‌های غربی و سخن گفتن از پدیده‌ی دولت غربی را بر او خرده گرفته‌اند.

## ۵. سیر تاریخی مفهوم قدرت

### ۱.۵. قدرت در اندیشه دوران باستان

یونان به عنوان نقطه‌ی شروع تفکر و اندیشه، همواره بر فلسفه‌ورزی در جهان غرب و به معنایی وسیع‌تر بر کل اندیشه‌ی بشر سنگینی کرده‌است. حرکتی که در آن دوران توسط اندیشمندانی چون سقراط، افلاطون و ارسطو آغاز شده‌است تا به امروز نیز منشاء شکل‌گیری طیف وسیعی از مکاتب و نحله‌های گوناگون فکری و سیاسی بوده‌است. از این رو توجه به میراث فکری یونانیان همواره جزء اولویت‌های فلسفه و علوم اجتماعی معاصر

قلمداد شده است. فلسفه‌ی سیاسی و به تبع آن پرداختن به موضوع قدرت نیز از این قاعده مستثنا نیست. لزوم بحث فلسفی در باب قدرت و اهمیت آن در یونان باستان به عنوان پایه-گذار اندیشه‌ی سیاسی، با سقراط آغاز می‌شود. برای سقراط، موضوع محوری حکمت است و برای افلاطون در کتاب جمهوری، عدالت. اما می‌بایست هم حکمت و هم عدالت را پاسخی دانست به پرسش قدرت (رهبری ۱۳۸۵: ۱۲۲)، چرا که دگرگونی‌های عظیم سیاسی در این دوران و به ویژه فریب عوام تحت لوای حکومت دموکراسی آتن توسط سخنوران چیره دست، سقراط و افلاطون را واداشت که در پی خروج از این وضعیت برآیند. افلاطون و ارسطو را می‌توان به عنوان بنیان‌گذاران فرهنگ اروپایی و پدران فلسفه‌ی سیاسی غرب باستان قلمداد کرد. حتی اگر بگوییم که فلسفه‌ی سیاسی معاصر هم متأثر از آن‌ها بوده است، ادعای گزافی بیان نکرده‌ایم. با توجه به اهمیت این دو متفکر در عرصه‌ی فلسفه، به خصوص فلسفه‌ی سیاسی، به جاست تا نظری کلی و اجمالی به دیدگاه‌های این دو متفکر در باب سیاست و قدرت بیافکنیم. حکومت مطلوب، لزوم حکومت فیلسوف، منشأ قانون، جایگاه علم سیاست و رابطه‌ی شهروند با قانون از جمله محورهای هستند که در فلسفه‌ی سیاسی این دو شخصیت بزرگ یونان می‌توانند مورد بررسی قرار گیرند. بی شک ابتدایی-ترین کتاب‌های فلسفه‌ی سیاسی را باید کتاب *جمهور و قوانین افلاطون و سیاست و اخلاق نیکوماخوسی* ارسطو دانست.

## الف: افلاطون

اساسی‌ترین اصل فلسفه‌ی سیاسی افلاطون قرارگرفتن ساختار مدینه فاضله بر اساس قدرتی است که فقط از طریق معرفت و شناخت حقیقی به دست می‌آید. از دیدگاه افلاطون ملاک قدرت در جامعه معرفت است، به طوری که هر کس در جامعه معرفت بیشتری داشته باشد، شایستگی بیشتری برای کسب قدرت دارد. افلاطون چاره‌ی رهایی از بحران و

دگرگونی سیاسی را استواری سیاست بر پایه فلسفه و حکمت می‌داند، بر این اساس او سیاست سوفسطائیان را به دلیل مبتنی بودن بر ظن و گمان رد می‌کند. افلاطون در جمهوری به صراحت گفته است که دولت آرمانی او قابل تحقق نیست مگر این که قدرت و دانش که همیشه جدا از یکدیگر بوده‌اند با هم متحد شوند (Klosko 2006: 36).

اگر دو محور را در کل نظریه‌ی سیاسی افلاطون در نظر بگیریم یکی از آن‌ها میل شدید او به دگرگونی وضعیت سیاسی است. وی به دلیل تجارب دوران جوانی و نیز شاید به دلیل فضایی که در آن پرورش یافته بود از وضعیت سیاسی آن روزگار آتن ناخشنود بود (Klosko 2006: 11) و استواری قدرت و نظام سیاسی بر معرفت حقیقی از سوی افلاطون را می‌توان نتیجه‌ای دانست که از فضای سیاسی آن دوران گرفته شده بود. در آن دوران دموکراسی آتن به سبب نقش توده‌ها به هرج و مرج گراییده بود به طوری که هر فردی بدون دانش و معرفت و فضیلت لازم می‌توانست در کارهای سیاسی فعال باشد (حسنی فر و کدیور ۱۳۸۶: ۶۵).

### ب: ارسطو

بر خلاف افلاطون که با مفروضات هنجاری خویش به بررسی مفهوم قدرت می‌پردازد، ارسطو تحلیل قدرت را در بستر داده‌ها و مفروضات تجربی و عینی پایه‌گذاری کرده و بدین ترتیب برای اولین بار سیاست و فلسفه‌ی سیاسی را از علوم نظری جدا می‌کند و شاخه‌ای جداگانه برای آن در حکمت عملی در نظر می‌گیرد. ارسطو بر خلاف استاد خویش بر این عقیده نیست که صفت مهم و ضروری برای سیاستمدار دانش فلسفی یا نظری است، بلکه بر این باور است که داشتن تجربه و حکمت عملی لازمه‌ی حکومت است. همچنین از دید ارسطو، قدرت زمانی فضیلت است که بر پایه‌ی عدل استوار باشد و به واسطه‌ی آن مردم به طور همانند و برابر از مناصب و افتخارات بهره‌ی برابر داشته باشند. بدین ترتیب قدرت در